

## نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۸

### بررسی مضامین عرفانی در شعر دفاع مقدس\* (علمی - پژوهشی)

دکتر عنایت الله شریف پور

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

نرگس موحدی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

#### چکیده

از ویژگی‌های شاخص ادبیات ایرانی این است که غنی از مفاهیم و مضامین عرفانی است. این مضامین، جزء جدایی‌ناپذیر ادبیات منظوم و منشور ماست و پیوندی گسترده با شعر فارسی دارد. آن‌طور که بخش عظیمی از ادبیات منظوم ما را سروده‌هایی تشکیل می‌دهد که در برگزیده مفاهیم و مضامین عرفانی می‌باشند. در دوره معاصر، یکی از حوادثی که بر زبان و محتوای شعر فارسی اثر گذاشت، جنگ ایران و عراق در شهریور ۱۳۵۹، بود. شاعران متعهد این سرزمین، تمام هنر و استعداد خدادادیشان را در تصویر کشیدن حماسه آفرینی‌های این دوره به عرصه تماشا گذاشتند و با تلاش آنان، شعری ایجاد شد که به «شعر دفاع مقدس» معروف است. این شعر، مضامین و محتوای گوناگونی را در بر می‌گیرد. یکی از مضامین آن، مضامین عرفانی است و از ابعاد مهم این اشعار می‌باشد. این پژوهش، به بررسی و تحلیل مضامین عرفانی مختلف در شعر شاعران دفاع مقدس می‌پردازد. در نهایت، اثبات می‌گردد که شاعران دفاع مقدس از اصطلاحات و مضامین عرفانی گوناگونی در اشعارشان بهره‌می‌گیرند.

#### واژگان کلیدی

عرفان، معاصر، شعر، دفاع مقدس.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۷/۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۸/۹/۳۰

نشانی پست الکترونیک نویسنده: E.Sharifpour@mail.uk.ac.ir

## ۱- مقدمه

شعر دفاع مقدس، آمیخته‌ای از عشق و عرفان و حماسه می‌باشد. شاعران جنگ، از اصطلاحات و مضامین عرفانی گوناگونی در اشعارشان بهره‌می‌گیرند. اصطلاحات و مضامینی چون: عشق به خالق هستی، ایثار، معراج، عروج، توکل، یقین، وصال، لقاء الله، شوق، قرب، تجلی، بیگانه، شیدا، آب حیات، عهد الست، حال، مقام، رقص و سماع، قبض و بسط، مرید، مراد، عارف، و اصطلاحات رمزی عرفانی چون: شراب، باده، می، صهبا، جرعه، خم، صراحی، جام، قدح، ساقی، میکده و میخانه. بعضی از این مضامین به صورت گسترده و بعضی از مضامین دیگر نیز به صورت محدود مورد توجه شاعران بوده‌است.

در ارتباط با این که عرفان با شعر دفاع مقدس پیوند دارد، مقاله‌هایی مشاهده گردید. حسین علی‌قبادی در مقاله‌ای که با عنوان: «حماسه و عرفان در شعر عصر انقلاب اسلامی» نوشته، به این موضوع اشاره کرده‌است که شاعران دفاع مقدس در کنار بیان حماسه، اصطلاحات و مضامین عرفانی را در اشعارشان بازتاب داده‌اند. مقاله دیگری با عنوان: «عرفان در شعر امروز ایران»، توسط مهدی باقر نوشته شده‌است. وی در آن بیان کرده‌است که رگه‌های عمیقی از مضامین عرفانی را می‌توان در شعر شاعران پس از انقلاب مشاهده کرد.

این مقاله در پی این بوده‌است که مضامین عرفانی را از شعر دفاع مقدس استخراج کند و نشان دهد که در این شعر چه اصطلاحات و مضامینی دیده می‌شود. به این منظور، آثار شاعران این نوع شعر بررسی گردیده و در این مقاله به بررسی و تحلیل مضامینی پرداخته شده‌است که به صورت گسترده دیده می‌شود.

## ۲- مضامین عرفانی در شعر دفاع مقدس

### ۲-۱- عشق

عشق به خالق جهان هستی، از مضامین گسترده ادبیات عرفانی ماست. عزالدین محمود کاشانی، عشق به خالق هستی را آتشی می‌داند که وجود آدمی را پالایش می‌دهد. وی بعضی از علامات این عشق عرفانی را روی گرداندن از دنیا و آخرت، تنها به حسن محبوب توجه کردن، دوست داشتن آنچه باعث وصال به او می‌شود، اشتیاق به ذکر معشوق، اطاعت از اوامر و نواهی و حیرت از مشاهده جمال حق می‌داند. (کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۵۸۰ و ۵۸۱)

این مضمون از مضامینی است که به صورت گسترده در اشعار دفاع مقدس دیده می‌شود. شاعران دفاع مقدس، عشق به خداوند را در اشعارشان می‌ستایند. عشق را از منازل سختی می‌دانند که هرکس حاضر به ورود به آن نمی‌شود. آن را راه و شیوه مردانی می‌دانند که از دشواری‌های این راه هراسی نداشته‌باشند و به خطرات آن تسلیم شوند. آنان، رزمندگان را کسانی می‌دانند که بدون هراس از سختی‌های راه، به این وادی قدم گذاشته‌اند. آنان را همچون منصور حلاج، سمبل عشق عرفانی، می‌بینند که طناب دار کشته‌شدن در راه معشوق را پیوسته بردوش دارند و هرگز از عشق محبوب خویش سیر نگردند. ابیات زیر از بعضی از شاعران، بیانگر این مضامین می‌باشند:

قیصر امین‌پور:

بیا و راست بگو، چیست مذهب ای عشق؟

که خون لاله به چشمت، حلال می‌آید

(امین‌پور، ۱۳۶۸، ص ۳۳)

از آتش دل، گدازه‌می‌گیرد عشق

وز حادثه، رنگ تازه می‌گیرد عشق

این مستی و تردستی و گستاخی را

گویا زشما، اجازه می‌گیرد عشق

(همان، ص ۴۵)

آهنگ و سرود لب‌تان، سوختن است

اندیشه‌ی روز و شب‌تان، سوختن است

این چیست؟ میان تو و پروانه و شمع

کز روز ازل، مذهب‌تان سوختن است

(امین‌پور، ۱۳۶۳، ص ۴۵)

حسین اسرافیلی:

چه عشقی است، این آتش سینه سوز!

طلب می‌کند عاشقان را هنوز!

(اسرافیلی، ۱۳۷۹، ص ۱۳)

سیدحسن حسینی:

از نسل سرخ سربه‌داران سلحشور

نام‌آوران خطه دار و طناب‌اند

(حسینی، ۱۳۸۵، ص ۱۲)

با ذوالجنّاح نور، تا معراج رانند

تا وعده گاه عشق، تا حلاج رانند

(همان، ص ۳۸)

حمید سبزواری:

آنان که درس عشق، از دفتر گرفتند

در کام جویی، بوسه از خنجر گرفتند

زین همه دعوی گران، مرد ره عشق کیست؟

تا که بیوید به سر، این ره دشوار را

(سبزواری، ۱۳۶۸، ص ۱۰۵)

در گذرگاهی که غیر از خار، پای افزار نیست

رهروان را راه با عشق است، با رهوار نیست

(همان، ص ۴۲۳)

محمد رضا عبدالملکیان:

عاشق دلان به عشق رسیدند و من هنوز پا در رکاب مانده که برپاشوم، نشد

(عبدالملکیان، ۱۳۶۶، ص ۱۰۲)

می خواستم به حرمت دریادلان عشق، یک قطره در کویر تمنا شوم، نشد

(همان، ص ۱۰۲)

نصرالله مردانی:

من واژگون، من واژگون، رقصیده ام

من بی سر و بی دست و پا، در خواب خون، رقصیده ام

پیراهن تن پاره کن، عریانی جان را ببین

من در جهان دیگری، از خود برون، رقصیده ام

(مردانی، ۱۳۶۴، ص ۱۰)

سلمان هراتی:

با نیت عشق، بار بستند همه

از خانه و خانمان، گسستند همه

لبیک چو گفتند به سردار سحر

یکباره حصار شب، شکستند همه

(هراتی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۵)

روی در آب چشمه می‌شوید از خدا، عاشقانه می‌گویید  
رختی از انعطاف، در برتان تاج سرخی ز عشق، بر سرتان  
(هراتی، ۱۳۶۷، ص ۹۱)

در ادبیات عرفانی فارسی، به تقابل عقل و عشق اشاره شده است. نجم رازی در این باره گوید: «و میان محبت و عقل، منازعت و مخالفت است، هرگز با یکدیگر نسازند، به هر منزل که محبت رخت اندارد، عقل خانه پردازد». (نجم رازی، ۱۳۸۳، ص ۵۹)

مولانا سراید:

پس چه باشد عشق؟ دریای عدم در شکسته عقل را آنجا، قدم  
(مولوی، دفتر سوم، بیت ۴۷۲۲)

در شعر شاعران دفاع مقدس نیز به تقابل عقل و عشق، اشاره شده است. عقل مصلحت‌اندیش در فکر چاره‌گری برای خویشتن است و حاضر به تن سپردن به خطرات راه عشق نمی‌گردد. این عاشق است که حاضر به تسلیم به خطرات راه می‌شود. شاعران دفاع مقدس، رزمندگان را عاشقانی می‌دانند که زبان عقل از توصیف آن‌ها، مقصور است و در راه عشق به عقل مصلحت‌اندیش توجهی ندارند. ابیات زیر، بیانگر این موضوع است:

قیصر امین‌پور:

ای عقل که وامانده صدها رازی

تا چند به چند و چون می‌پردازی؟

یاران سفر عشق، به پایان بردند

تو مرد نه‌ای، هنوز در آغازی

(امین‌پور، ۱۳۶۳، ص ۵۰)

خون گلوی عاشقان، آب وضوی عاشقان

ز آنکه به کوی عاشقان، عقل گذر نمی‌کند

(امین‌پور، ۱۳۶۸، ص ۳۶)

حمید سبزواری:

گفت، راه عشق، راه مردم فرزانه نیست

عاشقی با ما نسازد، کار عشق افسانه نیست

(سبزواری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۳)

مجمود شاهرخی:

شد به پایان گرچه ذکر این شهید،

کس، حدیث عشق را پایان ندید

نیست پایان، داستان عشق را

عقل، کی داند، زبان عشق را

(شاهرخی، ۱۳۷۶، ص ۴۰)

شیرین علی گلمرادی:

عقل، در این جا نمی آید به کار عشق باید داشتن در کارزار

کفر می کوبد به طبل خویشتن عشق می خواند در این میدان: که من

(گلمرادی، ۱۳۷۹، ص ۲۶)

در نیام عقل، درک شور و میدان مشکل است

عشق می فهمد که بر فرق شهادت، چون گذشت

(گلمرادی، ۱۳۷۹، ص ۴۶)

## ۲-۲ - مست و مستی

سجادی، مست را عارفی می داند که عشق، تمام صفات درونی او را فرا گرفته، از

باده هستی مطلق، سرمست گردیده و از خود بی خود شده است. مستی را حیرت و

سرگردانی ای که در اثر مشاهده جمال دوست بر سالک دست دهد، بیان

کرده است. (سجادی، ۱۳۸۶، ص ۷۲۰ و ۷۲۱)

شاعران دفاع مقدس نیز این مضامین را برای وصف رزمندگان به کار

می گیرند. آنان، رزمندگان را کسانی می دانند که به سبب غلبه عشق، به این مقام

رسیده اند و در این بی خبری ناشی از عشق، جان خویش را تسلیم می کنند. به عنوان

نمونه، ابیاتی آورده می شود:

قیصر امین پور:

پای کوبان و دست افشانند

سرخوشانی که در سماعی سرخ

(امین پور، ۱۳۶۸، ص ۴۰)

حسین اسرافیلی:

ملایک ز جنت، سلامش کنند

خوشا آن که مستی به جامش کنند

(اسرافیلی، ۱۳۶۴، ص ۵۱)

سیدحسن حسینی:

مست می‌ستی، کاین گونه حق پرستی ماییم و وهم مستی، در غایت خماری  
(حسینی، ۱۳۸۵، ص ۲۸)

حمید سبزواری:

بازار مستی، رونق از خون داشت آن روز  
هامون به دامن، لاله افزون داشت آن روز  
(سبزواری، ۱۳۶۸، ص ۹۹)

شهر شهادت را بسی خونجامگانند

کهنه حریفانند و مستی می‌توانند  
(همان، ص ۱۰۳)

علیرضا قزوه:

کجایند مستان جام‌الست؟ دلیران عاشق، شهیدان مست  
(قزوه، ۱۳۶۹، ص ۷۷)

عبدالجبار کاکایی:

زخون، لاله‌ای مست، روئیده بود افق در افق، دست، روئیده بود  
(کاکایی، ۱۳۶۹، ص ۷۰)

### ۳-۲- جنون

سیدجعفر سجادی جنون را: «در مستی نهایت است و در درویشی بدایت. آن  
باشد که مرد در عین آگاهی، از خود بی‌خبر باشد»، آورده‌است. (سجادی، ۱۳۸۶،  
ص ۲۹۴)

عشق به خالق هستی، گاهی عاشق را به جنون ناشی از عشق، مبتلا می‌کند و  
عاشق را غرق در معشوق می‌کند. شاعران دفاع مقدس از این اصطلاح عرفانی برای  
وصف رزمندگان استفاده می‌کنند. آنان با مشاهده از خود گذشتگی مجاهدان، آنان را  
مجنون خداوند می‌دانند که این چنین هستی خویش را ایثار می‌کنند. ایات زیر، بیانگر  
این موضوع می‌باشد:

قیصر امین‌پور:

زان وادی بی‌نشانه آن شب یک یک، همه را به نام خواندند  
تا باغ جنون، ثمر دهد باز در مزرعه، بذر جان فشاندند  
(امین‌پور، ۱۳۶۸، ص ۴۱)

حسین اسرافیلی:

دلی عاشق و با جنون، هم صدا      به صحرا و آوارگی، آشنا  
بلاجویی، احساس دیرین او      جنون، اولین گام آیین او  
(اسرافیلی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۰ و ۱۱۱)

سیدحسن حسینی:

در کام، شرننگ آزمونم ریزید      در جام، عصاره جنونم ریزید  
من تشنه جان دیگرم، از سر لطف      خیزید در این معرکه خونم ریزید  
(حسینی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵)

حمید سبزواری:

دیدم شهیدی غرق خون، گفتم چه دانی از جنون؟  
گفتا: شهید عشق را مجنون کامل دیده‌ام  
(سبزواری، ۱۳۶۸، ص ۲۹۰)

علیرضا قزوه:

من از انتهای جنون آمدم      من از زیر باران خون آمدم  
(قزوه، ۱۳۶۹، ص ۷۸)

کسی که با جنون، پیمان می‌زد      شلال نخل‌ها را شانه می‌زد  
(قزوه، ۱۳۷۶، ص ۲۳)

نصرالله مردانی:

ای عاقلان، در عاشقی دیوانه می‌باید شدن  
من با بلوغ عقل، در اوج جنون رقصیده‌ام  
(مردانی، ۱۳۶۴، ص ۱۰)

#### ۴-۲- شوق

عزالدین محمود کاشانی، شوق را آتشی می‌داند که در وجود عاشق، برای لقاء الله شعله‌ور می‌گردد و آن را لازم صدق عشق به حق می‌شناسد. وی شوق را به دو قسم، تقسیم می‌کند. یکی از آن را شوق محبان ادراک صفات محبوب و دیگری را شوق محبان ذات، برای رسیدن به قرب و وصال حق می‌داند. (کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۴۱۱)

در شعر شاعران دفاع مقدس می‌توان این مضمون را مشاهده کرد. آنان، از این مضمون برای وصف رزمندگان که مشتاق محبوب خویش می‌باشند و با اشتیاق در سیر به سوی او گام برمی‌دارند، بهره می‌گیرند. ابیات زیر، بیانگر این مضمون می‌باشند:

قیصر امین پور:

خیال دار تو را خصم از چه می‌بافد

گلوی شوق که باشد، طناب لازم نیست

(امین پور، ۱۳۶۸، ص ۲۷)

کامروز حقیقت است، افسانه عشق

در آتش شوق سوخت، دیوانه عشق

پروا، نه ز شعله کرد، پروانه عشق

بال و پر و جان او، جمله بسوخت

(امین پور، ۱۳۶۳، ص ۳۹)

حسین اسرافیلی:

سر به سودایی دگر می‌خواند آواز رحیل

کاین دل مشتاق را با سر، قرار دیگری است

(اسرافیلی، ۱۳۶۴، ص ۴۲)

سیدحسن حسینی:

لاجرعه شراب شوق را نوشیدند

مردانه، لباس رزم را پوشیدند

تا رفع عطش کنند، یاران اسیر

چون چشمه درون دشت شب، جوشیدند

(حسینی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷)

حمید سبزواری:

به میدان غزا، اهل رضا را دلی مشتاق و جانی بی‌قرار است

(سبزواری، ۱۳۶۸، ص ۳۸۵)

محمدرضا عبدالملکیان:

یاران به سر دویده و با جان رسیده‌اند

بر لب رسید جان، که مهیا شوم، نشد

با هرچه ابر عاشق و با هرچه دود شوق

رفتم که محو وسعت دریا شوم، نشد

(عبدالملکیان، ۱۳۶۶، ص ۱۰۰)

علیرضا قزوه:

اگر شوق خدا داری، چنین کن صفا و سعی، در میدان مین کن

(قزوه، ۱۳۷۶، ص ۲۶)

نصرالله مردانی:

در مدار شوق می‌خواند زمین، آواز عشق

پای این هفت آسمان، امشب به دوشی دیگر است

(مردانی، ۱۳۶۴، ص ۴۳)

### ۵-۲- لقاءالله و وصال به حق

لقاء و دیدار سالک مشتاق حضرت دوست، از اصطلاحات و مضامینی است که در متون عرفانی ما دیده می‌شود. سجادی، لقاء را عبارت از ظهور معشوق، چنان که عاشق را یقین حاصل می‌شود که به صورت آدم، ظهور کرده، آورده است. (سجادی، ۱۳۸۶، ص ۶۸۷)

عزالدین محمود کاشانی، مشاهده حق را مشروط به فناشدن در وجود باری تعالی و باقی شدن به بقای او می‌داند. (کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۱)

شاعران دفاع مقدّس، لقاء و وصال به حق را از دیگر مضامین عرفانی اشعارشان قرار می‌دهند. آنان، رزمندگان را کسانی می‌دانند که هستی خویش را در وجود خالق هستی، فنا کرده و در برابر این عمل خویش، به وصال و دیدار معبود خویش، رسیده‌اند. به عنوان نمونه به بعضی از ابیات اشاره می‌شود:

قیصر امین پور:

از چشم تو دیدنی است، بوم و بر یار

ز آن اوج بگو، که چیست در آخر کار؟

لبخند سلام‌واره در گاه وداع

ای یار، مگر چه دیده‌ای بر سر دار؟

( امین پور، ۱۳۶۳، ص ۵۲)

چو اهل کوی جانان است، این جان

غریب و بی کس افتاده این سان

چو یک آن است، از جان تا به جانان

خوش آن کو، از میان بردارد «این» «آن»

(همان، ص ۹۷)

حسین اسرافیلی:

به حیرت گهی مانده در کوی دوست

نمازش به محراب ابروی دوست

(اسرافیلی، ۱۳۷۶، ص ۱۳)

هزار وادی خوف است در طریق وصال

کجاست شیردلی، تا کند خطراین جا

(اسرافیلی، ۱۳۶۴، ص ۴۷)

مهرداد اوستا:

لقای دوست خواهد و بلای وی      زهی شهید و ایزدی لقای او

(اوستا، ۱۳۶۹، ص ۱۰۰)

سیدحسن حسینی:

این بی‌شمار لاله‌رخان، در هوای یار      تا روز وصل، ثانیه‌ها را شمرده‌اند

(حسینی، ۱۳۸۵، ص ۱۷)

محمدرضا عبدالملکیان:

یاران به سر دویده و با جان رسیده‌اند

بر لب رسید جان، که مهیا شوم، نشد

(عبدالملکیان، ۱۳۶۶، ص ۱۰۱)

نصرالله مردانی:

به قاف نور، گل آفتاب را چیدند      شکوه سی پر سیمرخ را به خود دیدند

(مردانی، ۱۳۶۴، ص ۳۱)

محمدحسین شهریار:

در آن عرصه که نه چشم است و نه گوش

نبیند چشم دل، جز روی دلبر

شمارا با «لقاء الله»، پیوست

سر دست است و هر آنی میسر

(ستاد امور جنگ، ۱۳۶۸، ص ۲۵۲)

سلمان هراتی:

این کاروان، به زیارت آفتاب می‌آورد

نگاه کن

این مرد، چه پیشانی بلندی دارد

تو تاکنون چهره‌ای دیده‌ای

که این همه منور باشد

(هراتی، ۱۳۶۸، ص ۷۶)

همپای نسیم، ره به کویش بردند  
دل را چو نظر، به جستجویش بردند  
سرباخته و به ارمغان، همچون گل  
یک پیکر غرق خون، به سویش بردند  
(همان، ص ۱۶۶)

### ۶-۲- قرب به حق

عزالدین محمود کاشانی، قرب را استغراق وجود سالک در وجود بی‌نهایت حق می‌داند و رسیدن به این مقام را در بی‌خبری از تمام صفات خویش، حتی از صفت قرب می‌شناسد. (کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۴۱۷)  
لاهیجی در شرح گلشن راز، قرب را از بین رفتن واسطه‌هایی که بین عبد و معبود است، می‌داند. (لاهیجی، ۱۳۷۱، ص ۹۲)  
این مضمون نیز با شعر دفاع مقدس پیوند دارد. شاعران، این مضمون را در وصف رزمندگان به کار می‌گیرند. آنان، رزمندگان را کسانی می‌دانند که با رهاکردن هستی خویش و تعلقات مادی و دنیوی به مقام قرب معشوق رسیده‌اند. به عنوان نمونه به بعضی از ابیات اشاره می‌شود:

قیصر امین پور:

اورا

وقتی که کاشتند

هم سبز بود، هم سرخ

آن‌گاه

آن یاربی قرار

آرام در حضور خدا آسود

(امین پور، ۱۳۶۸، ص ۱۹)

حمید سبزواری:

شکر ایزد را به پاداش عمل آمد نصیب

خرمن فرجامتان، از کشته آغازتان

ای نشیمن کرده در بزم «ملیک مقتدر»

بر شما بادا مبارک، مسند اعجازتان

(سبزواری، ۱۳۶۸، ص ۳۵۵)

محمد رضا عبدالملکیان:

من با دو چشم خویش

دیدم که مرتضی

(همسنگر حماسه سرای بزرگ من)

از زیر چرخ تانک

پرواز کرد و یک ستاره‌ی دنباله‌دار شد

دیدم که مرتضی

در خلوت خدا

خورشیدوار رفت

من با دو چشم خویش

دیدم که دیده‌بان جبهه‌ها، با دو بال سبز

پرواز کرد و رفت

تا بی کران عشق

تا خلوت خدا

(عبدالملکیان، ۱۳۶۶، ص ۹۷)

علیرضا قزوه:

همان‌هایی که با او می‌نشینند خراب از سکر «کنز العارفین» اند

(قزوه، ۱۳۷۶، ص ۲۰)

نصرالله مردانی:

به آب نور بگیرند با فرشته وضو نماز عشق، به محراب عرش بگذارند

(مردانی، ۱۳۶۴، ص ۱۴)

زالال جام، به دست فرشته نوشیدن شراب، از لب مست فرشته نوشیدن

(همان، ص ۱۳۱)

## ۷-۲- ایثار در راه عشق

ایثار و ترجیح دادن دیگری بر خود در راه رضای خالق هستی، از فضیلت‌های وجود آدمی است. عزالدین محمود کاشانی، یکی از انواع بذل را ایثار می‌داند و آن را بخشش بدون توقع جبران می‌شناسد. وی ایثارکنندگان را به چند طایفه تقسیم می‌کند: ۱- ایثارکنندگانی که در راه حق از مال خویش می‌گذرند ۲- ایثارکنندگان

جاه ۳- ایثارکنندگان حیات ۴- ایثار کنندگان حظوظ اخروی، چون دنیا را ارزشی قایل نمی‌شوند که ایثار بدان ارزشی داشته‌باشد. (کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۳۴۶-۳۴۸)  
هجویری، عزیزترین ایثارها را ایثار به جان و حیات می‌داند. (هجویری، ۱۳۸۱، ص ۲۳۷)

بالاترین ایثارها، ایثار جان عزیز در راه خداوند است. شاعران دفاع مقدس نیز در اشعارشان به این ایثار مجاهدان اشاره می‌کنند. آنان، رزمندگان را عاشقانی می‌دانند که بی‌قرار معشوق خویش هستند و در این راه، جان را فدای او می‌کنند. در زیر ابیاتی از بعضی از شاعران، آورده می‌شود:

قیصر امین‌پور:

گذشتن ز سر، سرگذشتی است خونین      دلا کی تو این ره، به زردی نوردی  
(امین‌پور، ۱۳۶۸، ص ۳۵)  
آهنگ وداع و ترک یاری دارد      گویی که سر شگفت کاری دارد  
بردوش گرفته جان چو باری سنگین      بی‌تاب که با مرگ، قراری دارد  
(امین‌پور، ۱۳۶۳، ص ۳۵)

مهرداد اوستا:

به یاد روی کیست، کاینچنین کند  
به فدیة جان و زندگی فدای او!؟  
(اوستا، ۱۳۶۹، ص ۱۰۰)  
بشکوه و به دل، غیرت دریای محیط اند  
نستوه و به ایثار، همه ابر مطیرند  
(همان، ص ۱۳۴)

سیدحسن حسینی:

در سنگر حق، هماره پیکار خوش است  
منصور صفت، عروج بر دار خوش است  
آن جا که رسد، بانگ محمد بر گوش  
رفتن به ره بوذر و عمار، خوش است  
(حسینی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲)

محمدحسین شهریار:

نشریه ادبیات پایداری/۱۰۳

سلام ای صخره‌های صف کشیده      به پیش تانک‌های کوه پیکر  
صف جنگ و جهاد صدر اسلام      صف عمار یاسر، مالک اشتر  
(ستاد امور جنگ، ۱۳۶۸، ص ۲۵۲)

محمدعلی معلم:

بین به رایت این لاله‌ها که در باغند  
که سوره سوره سوگند و آیه آیه داغند  
بین به خون شقایق، که تازه ریخته است  
به غنچه‌ای که به دامان گل، ریخته است  
(همان، ص ۳۹۸)

سلمان هراتی:

با سکوت همصدا شو  
تا بشنوی  
پشت آسمان چه می‌گذرد  
مازمستانیم  
بی طراوت حتی برگ  
آنان  
در همیشه ای از بهار ایستاده‌اند  
بی‌مرگ  
(هراتی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۱)

کسی که از ورق سرخ گل، کتابی داشت  
برای پرسش و تردید ما، جوابی داشت  
کسی که آب شدن را، در التهاب آموخت  
شکوه سبز شدن را، در آفتاب آموخت  
(هراتی، ۱۳۶۷، ص ۹۳)

#### ۸-۲- تجرید و رهایی از تعلقات مادی و نفسانی

عزالدین محمود کاشانی، مراد از تجرید را از نظر ظاهر، ترک اعراض دنیوی و از نظر باطن، نفی اعراض اخروی و دنیوی می‌داند. وی مجرد حقیقی را کسی می‌شناسد که بر ترک اعراض دنیوی، طالب عوضی نباشد، بلکه هدف او تقرّب به درگاه الهی باشد. (کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۳)

دکتر سجادی به نقل از نفحات الانس جامی این چنین آورده است: به معنی خالی شدن قلب و سرّسالک از ماسوی الله است. باید آنچه موجب دوری بنده از حق است، از خود دور کند. (سجادی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۱)

شاعران دفاع مقدّس در اشعارشان به تعلقات مادی و نفسانی که مانع سیر انسان به سوی حق می شود، اشاره می کنند، صفاتی چون: نفس (منبع صفات پلید)، وابستگی به دنیای دون، شهرت طلبی، امیال و آرزوهای زودگذر، حرص به خوردن، تعلق داشتن به مال دون و رزمندگان را کسانی می دانند که در راه معبود خویش به ترک این تعلقات گفته اند. در زیر به ابیاتی از این مضمون اشاره می شود:

قیصر امین پور:

شهیدان را به نوری ناب شویم      درون چشمه مهتاب شویم  
شهیدان، همچو آب چشمه پاکند      شگفتا، آب را با آب شویم  
(امین پور، ۱۳۶۳، ص ۹۹)

تو از این کوچه بن بست رفتی      از این کهنه سرای پست رفتی  
چنان مادر که دست طفل گیرد      گرفتی دست دل در دست رفتی  
(همان، ص ۱۰۲)

حسین اسرافیلی:

به عشق حسینی وضو ساختند      به پیکار با نفس پرداختند  
(اسرافیلی، ۱۳۷۶، ص ۱۸)

حمید سبزواری:

باز آمده ای به خویشتن می طلبم      فارغ شده ای ز دام تن می طلبم  
با خصم به کارزار و با خود به نبرد      این است حماسه ای که من می طلبم  
(سبزواری، ۱۳۶۸، ص ۴۶۸)

نصرالله مردانی:

سرهای بی تن در هوا پرواز می کرد      مردی که در خود دیو «من» بر دار می زد  
(مردانی، ۱۳۶۴، ص ۳۸)

سلمان هراتی:

تو در زلال کدام چشمه، وضو می سازی

و در سایه کدام خلوت

نماز می‌گزاری

که مثل آینه، صافی

(هراتی، ۱۳۶۸، ص ۴۴)

وقتی که از حرص حقیر داشتن، دل می‌کنی

همه‌عشق را می‌شنوی

اینان که در پای بیستون به صف ایستاده‌اند

راهیان عشق‌اند

(همان، ص ۷۸)

طاهره صفارزاده:

در سرزمین آسمانی جبهه

کسی به خویش نمی‌اندیشد

کسی به مرگ و مال نمی‌اندیشد

(صفارزاده، ۱۳۶۶، ص ۳۵)

محمود شاهرخی:

در ره حق، پشت پا باید زدن

بر مقام و منصب و فرزند و زن

ز آینه‌ی دل، بهر خلاق و دود

زنگ نقش غیر را باید زدود

(شاهرخی، ۱۳۷۶، ص ۲۷)

## ۹-۲- اصطلاح رمزی عرفانی شراب و واژه‌های وابسته به آن

اصطلاحات رمزی عرفانی می، شراب، باده، ساقی، میخوارگان، میکده، میخانه، جام، صراحی، خم، جرعه و قدح در شعر دفاع مقدس دیده می‌شود. شاعران جنگ از این اصطلاحات برای توصیف حال و هوای دوران جنگ و رزمندگان استفاده می‌کنند و در شعر آنان کاربردهای گوناگونی دارد که در این قسمت به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

بعضی از شاعران دفاع مقدس، باده و می را رمزی از عشق می‌آورند و رزمندگان را کسانی می‌دانند که صراحی را به دست گرفته و طالب می و باده‌ی عشق هستند و سرانجام از آن‌ها می‌نوشند. ابیات زیر مبین این معنا هستند:

حسین اسرافیلی:

به دردی کشانی که هر روز و شب      نکردند جز جام مستی، طلب

به مستان و میخوارگان الست      صراحی به دستان شوریده مست

(اسرافیلی، ۱۳۷۶، ص ۱۰)

پرویز بیگی حبیب آبادی:

به آنان که چون باده نوش آمدند      چو خون سیاوش به جوش آمدند

(بیگی حبیب آبادی، ۱۳۷۶، ص ۱۱)

علیرضا قزوه:

دلم وقف شما، ای می پرستان      سرم نذر شما، ای باده نوشان

(قزوه، ۱۳۶۹، ص ۱۲)

می، باده و شراب را نیز به عنوان رمزی از شهادت می آورند:

بیگی حبیب آبادی:

همان می که گلگون‌ترین بوده‌است

سحرنوش اهل یقین بوده‌است

از آن می که چون عاشقان سرکشند

به آن سوتر از لامکان پرکشند

(بیگی حبیب آبادی، ۱۳۷۶، ص ۲۰)

محمود شاهرخی:

تا می سرخ شهادت، نوش کرد      مست، چون رندان درد آشام رفت

گشت، فارغ از مکان و لامکان      زان می‌اش، تا جرعه‌ای در کام رفت

(شاهرخی، ۱۳۷۶، ص ۳۶)

سیدحسن حسینی:

این تازه نهال، آب خون می‌خواهد

پیمانه حق، شراب خون می‌خواهد

ای دوست، مسلسلی که ایمان به خداست

باروت شرف، خضاب خون می‌خواهد

(حسینی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱)

نشریه ادبیات پایداری/۱۰۷

علیرضا قزوه:

برایم جام جانبازی بیاور می ای از خم « خرازی» بیاور

(قزوه، ۱۳۷۶، ص ۲۳)

میخانه در شعر آنان رمزی از بارگاه خداوند آمده است:

اسرافیلی:

چو از خویش رفتند، باز آمدند به میخانه حق، فراز آمدند

(اسرافیلی، ۱۳۷۹، ص ۱۰)

به میخانه راز، روی آورند زساقی مگر، آبروی آورند

(اسرافیلی، ۱۳۷۶، ص ۴۸)

ساقی، رمزی از خداوند:

حمید سبزواری:

خواندند ساقی را و از باقی گذشتند از هفت وادی در خط ساقی گذشتند

(سبزواری، ۱۳۶۸، ص ۱۰۰)

حسین اسرافیلی:

به میخانه راز، روی آورند زساقی مگر، آبروی آورند

(اسرافیلی، ۱۳۷۶، ص ۴۸)

به عنوان رمزی از امام خمینی نیز آمده است:

حمید سبزواری:

صد جهان معنی است در هر لفظ پیر میفروش شور مستی میفزاید، صحبت

خمار ما (سبزواری، ۱۳۶۸، ص ۳۹۱)

علیرضا قزوه:

هلا! پیر هشیار درد آشنا بریز از می صبر، در جام ما

(قزوه، ۱۳۶۹، ص ۷۷)

جام، رمزی از دل:

حسین اسرافیلی:

چو می جوش زد، در دل جامشان پر از نور شد، باده با نامشان

(اسرافیلی، ۱۳۷۹، ص ۱۰)

نصرالله مردانی:

به محراب شهادت، باده توحید می جوشد به جام عاشقان، این باده با فرمان

مولا کن (مردانی، ۱۳۶۴، ص ۴۰)

### ۱۰-۲- معراج و عروج

اصطلاح عرفانی معراج، یادآور معراج پیامبر اکرم (ص) می باشد و در کلام خداوند بلند مرتبه به آن اشاره شده است: «سَبْحَانَ الَّذِي اسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَىٰ». پیامبر در آن شب، به نهایت قرب الهی رسید.

سجادی، عروج را صعود جسمانی و روحانی می داند. وی به نقل از عزیزالدین نسفی، درباره عروج این چنین می آورد: جسم و روح هر دو در ترقی و عروجند و به مراتب برمی آیند تا به حد خود برسند. عروج اهل تصوف، عبارت از آن است که روح سالک در حال صحت و بیداری از بدن سالک بیرون آید. (سجادی، ۱۳۸۶، ص ۵۷۸)

شاعران جنگ نیز این اصطلاحات را در اشعارشان در وصف مجاهدان و شهیدان به کار می برند. رزمندگان را کسانی می دانند که با شهادت و گذشتن از خویش در راه حق، به مقام عروج و معراج به حق رسیده اند. در این قسمت، نمونه هایی از ابیاتی از این شاعران که در برگزیده این اصطلاح و مضمون عرفانی است، آورده می شود:

قیصر امین پور:

با هرچه دهان زخم در تن می گفت      از راز عروج خویش با من می گفت  
آن روز، لبان بسته چشمانش      بامن، سخن از چگونه رفتن می گفت

(امین پور، ۱۳۶۳، ص ۴۶)

حسین اسرافیلی:

دیده این وادی بسی حلاجها      دارد این دار و منّا، معراجها

(اسرافیلی، ۱۳۶۴، ص ۳۴)

مهرداد اوستا:

آغاز فراگیرتر از عرصه خورشید

پرواز فرارفته تر از چرخ اثیرند

چون حمزه و عباس، به معراج شهادت

با خلق عظیم آمده در فوز کبیرند

(اوستا، ۱۳۶۹، ص ۱۳۳)

سیدحسن حسینی:

با ذوالجناح نور تا معراج راندند تا وعده گاه عشق تا حلاج راندند

(حسینی، ۱۳۸۵، ص ۳۸)

علیرضا قزوه:

همه مستان بزم «قاب قوسین»

همه «نورالقلوب» و «قره العین»

(قزوه، ۱۳۷۶، ص ۲۰)

نصرالله مردانی:

میلاذ دانایی منم، پرواز بینایی منم

من در عروجی جاودان، از حد فزون، رقصیده ام

(مردانی، ۱۳۶۴، ص ۱۰)

### ۳- نتیجه

شاعران جنگ تحمیلی در اشعارشان در کنار بیان حماسه سازی مجاهدان راه حق، از اصطلاحات و مضامین عرفانی گوناگونی برای وصف عرصه های جهاد، شهیدان و رزمندگان بهره می گیرند. بسیاری از این شاعران، از نزدیک، شاهد احوال عرفانی رزمندگان بوده و با بیانی زیبا توانسته اند آن ها را به تصویر بکشند. آنان هم در قالب های کلاسیک و هم در قالب های نو فارسی این مضامین را بازتاب داده اند. بعضی از این مضامین به صورت گسترده و بعضی از مضامین دیگر به صورت محدود، نمایان شده است. از گسترده ترین این مضامین، دو مضمون عشق به خالق جهان هستی و سختی های این منزل و ایثار حیات در راه عشق به او که بالاترین ایثارها است، می باشد. چون مهمترین احوال مجاهدان راه حق، عشق به معبود و از جان گذشتگی در راه او بود. از دیگر مضامینی که در اشعار آنان دیده می شود، تجرید و رهایی از همه تعلقات، مست و مستی، جنون ناشی از عشق الهی، شوق به محبوب، لقای معشوق، قرب، وصال، معراج و عروج، پیر، مرید و... می باشد. اصطلاحات رمزی عرفانی نیز در شعر شاعران دفاع مقدس، جایگاه دارد. این اصطلاحات، اصطلاحاتی چون: شراب، باده، می، میکده، میخانه، ساقی، جرعه، جام، قلدح و صها می باشد. این اصطلاحات در اشعار آنان، کاربردهای معنایی گوناگونی دارد.

### یادداشت ها

۱- برگرفته از آیهی «فی مُقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مُلِیکٍ مُقْتَدِرٍ». ۵۵ / القمر.

### کتابنامه

- ۱- امین پور، قیصر، **تنفس صبح**، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۸.
- ۲- امین پور، قیصر، **در کوچهی آفتاب**، چاپ اول، تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۳- اسرافیلی، حسین، **مردان آتش نهاد**، چاپ اول، بی جا، انتشارات کنگره سرداران شهید سپاه و ۱۶ هزار شهید کربلای خوزستان، ۱۳۷۹.
- ۴- اسرافیلی، حسین، **عبور از صاعقه**، چاپ اول، تهران، انتشارات کنگره بزرگداشت سرداران شهید سپاه و ۳۶ هزار شهید استان تهران، کمیته انتشارات، ۱۳۷۶.
- ۵- اسرافیلی، حسین، **تولد در میدان**، چاپ اول، تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴.
- ۶- اوستا، مهرداد، **امام حماسه‌ای دیگر**، چاپ سوم، تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۷- بیگی حبیب‌آبادی، پرویز، **آن همیشه سبز**، چاپ اول، تهران، انتشارات کنگره بزرگداشت سرداران شهید سپاه و ۳۶ هزار شهید استان تهران، کمیته انتشارات، ۱۳۷۶.
- ۸- حسینی، سیدحسن، **همصدا با حلق اسماعیل**، چاپ دوم، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵.
- ۹- سبزواری، حمید، **سرود سپیده**، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۸.
- ۱۰- ستاد امور جنگ، **خامه خونین عشق**، گزیده‌ای از اشعار سروده شده در زمینه دفاع مقدّس، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۱۱- سجادی، سیدجعفر، **فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**، چاپ هشتم، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۶.
- ۱۲- شاهرخی، محمود، **تجلی عشق**، چاپ اول، تهران، انتشارات کنگره بزرگداشت سرداران شهید سپاه و ۳۶ هزار شهید استان تهران، کمیته انتشارات، ۱۳۷۶.
- ۱۳- عبدالملکیان، محمدرضا، **ریشه در ابر**، چاپ اول، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۶۶.
- ۱۴- قزوه، علیرضا، **از نخلستان تا خیابان**، چاپ اول، تهران، نشر همراه، ۱۳۶۹.
- ۱۵- قزوه، علیرضا، **این همه یوسف**، چاپ اول، تهران، انتشارات کنگره بزرگداشت سرداران شهید سپاه و ۳۶ هزار شهید استان تهران، کمیته انتشارات، ۱۳۷۶.
- ۱۶- صفارزاده، طاهره، **دیدار صبح**، چاپ اول، شیراز، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۶۶.
- ۱۷- کاشانی، عزالدین محمود، **مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه**، به تصحیح جلال‌الدین همایی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مؤسسه نشر هما، ۱۳۷۲.
- ۱۸- کاکایی، عبدالجبار، **آوازهای واپسین**، چاپ اول، تهران، نشر همراه، ۱۳۶۹.
- ۱۹- گلمرادی، شیرین‌علی، **صداهاى شهیدستان**، چاپ اول، تهران، انتشارات شاهد، ۱۳۷۹.
- ۲۰- لاهیجی محمد، **مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز**، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۱.

نشریه ادبیات پایداری/۱۱۱

- ۲۱- مردانی، نصرالله، **خون‌نامه خاک**، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۴.
- ۲۲- مولوی، جلال‌الدین محمد، **مثنوی معنوی**، تصحیح رینولد نیکلسون، چاپ هشتم، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰.
- ۲۳- نجم رازی، ابوبکر عبدالله، **مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد**، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ دهم، نشر کتیبه، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۲۴- هراتی، سلمان، **از آسمان سبز**، چاپ اول، تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۲۵- هراتی، سلمان، **دری به خانه خورشید**، چاپ اول، تهران، انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷.
- ۲۶- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی، **تصحیح ژوکوفسکی**، مقدمه قاسم انصاری، **کشف‌المحجوب**، چاپ هشتم، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۱.